



The Semantic Roles of Dative Case in Avestan Language

Vahdati Hosseinian,
Sahar¹ 

Changizi, Ehsan² 

Amouzgar Yeghaneh,
Jaleh³ 

Zaheri Abdvand,
Ameneh⁴ 

Ph.D. Student of Ancient Languages, Department of Ancient Iranian Culture and Languages, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Associate Professor of Ancient Languages, Linguistics Department, Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran
Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Tehran University, Tehran, Iran
Assistant Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

In inflected languages, case labels of distinct genders, being different and representing case and number, can never cover the full range of semantic and other properties of case. The labels primarily act as markers showing important synthetic and semantic properties. They do not have a proven capacity to describe the whole dimensions of the case and its functions. In the area of the case, therefore, labels at least are commonly seen at three levels, namely semantic functions, morphological case, and grammatical relations. Avestan language of the Iranian branch of the Indo-Iranian as an inflected language includes eight grammatic cases by various semantic roles. In the paper, semantic roles of the dative case, one of grammatical cases (or main cases), are studied, consisting of ten roles: recipient, beneficiary, purpose, destination, location, manner, extent, accompany, agent, and attitude. It showed that added grammatical cases can exhibit similar semantic roles of dative case.

Keywords: Case, Semantic roles, Dative case, Avestan language.

1. vsahar18@gmail.com
2. ehsan.changizi@atu.ac.ir (Corresponding Author)
3. jalehamouzegar@yahoo.com
4. amnhzahrybdwnd@gmail.com

How to cite: Vahdati Hosseinian, S., Changizi, E., Amouzgar Yeghaneh, J., & Zaheri Abdvand, A. (2024). The Semantic Roles of Dative Case in Avestan Language. *Language and Linguistics*, 19(37), 243 - 278. doi: 10.30465/lsi.2024.47696.1728



نقش‌های معنایی حالت برای در زبان اوستایی

دانشجوی دکتری تخصصی رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
 دانشیار زبان‌های باستانی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
 استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، تهران، ایران
 استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

وحدتی حسینیان، سحر ^{ID}

چنگیزی، احسان ^{ID}

آموزگار یگانه، ژاله ^{ID}

ظاهری عبدوند، آمنه ^{ID}

چکیده

در زبان‌های تصریفی نشانه‌های حالت که برای جنس‌های مختلف متفاوت‌اند و حالت و شمار را مشخص می‌کنند، هرگز نمی‌توانند همه معانی و دیگر خواص حالت را نشان دهند. در واقع، نشانه و اسم حالت در وهله نخست عناوینی هستند که برخی ویژگی‌های نحوی یا معنایی مهم حالت را بازنمایی می‌کنند و قادر به توصیف کاملی از آن حالت و کارکردهایش نیستند. ازاین‌رو، در حوزه حالت معمولاً نشانه‌ها، حداقل در سه سطح بررسی می‌شوند: حالت صرفی، روابط دستوری و کارکردهای معنایی. زبان اوستایی، از شاخه زبان‌های هندوایرانی، جزو زبان‌های تصریفی دارای هشت حالت دستوری است که هر یک نقش‌های معنایی متعددی را می‌توانند بازنمایی کنند. در مقاله حاضر، نقش‌های معنایی حالت برای بررسی شده است که عبارت‌اند از ده نقش معنایی پذیرنده، بهره‌ور، مکان، مقصد، هدف، گستره، شیوه، همراهی، عامل و نگرشی. نشان داده شده است که دیگر حالت‌های دستوری نیز می‌توانند نقش‌های معنایی همسانی با حالت برای داشته باشند.

کلیدواژه: حالت، نقش معنایی، حالت برای، زبان اوستایی

۱. مقدمه

زبان‌های تصریفی مقولات دستوری را به شکلی موجز نشان می‌دهند؛ مثلاً یک نشانه حالت، شمار و گاه جنس را نشان می‌دهد (بلیک، ۲۰۰۴: xv). حالت به معنی نشان‌دادن روابط اسم‌ها و صفت‌ها با هسته خود و نیز فعل جمله است. این رابطه هم روابط دستوری و هم روابط معنایی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، لازم است که بین روابط معنایی و روابط دستوری تمیز قائل شد. روابط دستوری مربوط به روابط نحوی نظیر فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم، و روابط معنایی نقش و کارکرد معنایی هریک از حالات است که منجر به وجود بیش از یک تفسیر معنایی برای یک رویداد می‌شود (همان، ۱-۳). برای مثال، در زبان ایسلندی، مفعول من در جمله *او مرا می‌خارد* اگر با نشانه حالت مفعولی (acc) همراه باشد، اشاره به عمل خشنی دارد که شاید باعث درد شخص شود. این در حالی است که کاربرد آن با نشانه حالت برایی (dat)، اشاره به عمل ملایمی دارد که شخص را از حالت آزاردهنده خارش رها می‌سازد. به عبارتی دیگر، شدت اثرگذاری آن در حالت برایی کمتر از حالت مفعولی است (ناس، ۲۰۰۸: ۵۷۴). بنابراین، تعریف وسیع‌تر و جامع‌تر حالت که هر دو کارکرد دستوری و معنایی‌اش را در نظر می‌گیرد، چنین است: طبقه صرفی اسامی که کمک می‌کند به شناسایی رابطه دستوری و/یا نقش معنایی گزاره اسمی (لوراگی و ناروگ، ۲۰۱۴: ۴).

حالت‌ها را می‌توان به دو قسم دستوری (اصلی) و معنایی (حاشیه‌ای) تقسیم کرد؛ حالت‌های دستوری شامل حالت فاعلی (nom)، مفعولی (acc)، اضافی (gen) و برایی (dat) و حالت‌های معنایی شامل دری (loc)، ازی (abl) و بایی (ins) (بلیک، ۲۰۰۴: ۳۳). لازم به ذکر است حالت ندایی (voc) جزو هیچ‌یک از حالات اصلی و حاشیه‌ای قرار نمی‌گیرد، چون هیچ رابطه وابستگی با هسته جمله یا فعل ندارد (همان، ۸). هریک از حالات فوق که با افزودن نشانه حالت به اسم، صفت یا ضمیر نشان داده می‌شود، دارای کارکردهای معنایی متعددی است.

از اواخر دهه ۱۹۶۰ شماری از محققان چون فیلمور^۱، آندرسون^۲، استاروست^۳، و دیک^۴ در تلاش برای ایجاد مجموعه کوچک همگانی بر اساس روابط معنایی موجود بین وابسته‌های اسمی و هسته‌های‌شان بودند، اما به جهت نبود معیار و اتفاق نظر بر روی سیاهه یا فهرست همگانی و همینطور اختلاف در به‌کارگیری اصطلاحات فنی، بنیانگذاری چنین مجموعه کوچکی از

-
1. Blake
 2. Næss
 3. Luraghi & Narrog
 4. Fillmore
 5. Anderson
 6. Starosta
 7. Dick

نقش‌های همگانی تا حدودی اعتبار خود را از دست داد؛ زیرا تهیه فهرستی نهایی و قطعی ممکن نبود. به همین دلیل شماری از نظریه‌های عمده نظیر دستور واژی - نقشی^۱ و حاکمیت و مرجع‌گزینی^۲ با وجود اینکه مفهوم نقش‌های معنایی را پذیرفته‌اند، خود را ملزم به ارائه فهرست همگانی نکرده‌اند (همان، ۶۲، ۶۶ و ۷۴). در مجموع، از جمله نقش‌ها و کارکردهای معنایی که مکرراً در کارهای زبان‌شناسان دیده می‌شود، می‌توان به کنش‌پذیر^۳، عامل^۴، ابزار^۵، تجربه‌گر^۶، مکان^۷، مقصد^۸، پذیرنده^۹، هدف^{۱۰}، بهره‌ور^{۱۱}، مالک^{۱۲}، گستره^{۱۳} و ... اشاره کرد. سلسله‌مراتب حالات در زبان‌های تصریفی به‌طور خلاصه به شکل زیر است:

nom acc/erg gen dat loc abl/ins others

ترتیب حالات مذکور معمولاً به اینگونه است که اگر در ساختار زبانی یکی از حالات بالا وجود داشته باشد، حداقل یک حالت از موقعیت سمت چپ نیز در آن ساختار هست؛ یعنی اگر حالت برایی در زبانی به کار رود، حالات فاعلی، مفعولی و اضافی را نیز در ساختار آن زبان خواهیم داشت (همان، ۱۵۶). همانطور که مشهود است، خلاف اصل اقتصاد زبانی است که برای هر کارکرد معنایی در هر زبانی یک نوع حالت تعریف شود و از طرفی، همه این حالات نیز هرگز نمی‌توانند همه معانی و دیگر خواص حالت را نشان دهند.

مفهوم مجموعه روابط نحوی - معنایی مسأله‌ای نیست که اخیراً مطرح شده باشد؛ در حقیقت این نوع روابط در کار دستورنویس هندی باستان، پانینی^۴، نیز یافت می‌شود (همان، ۶۳). رساله دستورزبان او نخستین رساله و کهن‌ترین اثری است که درباره یک زبان هندواروپایی و به یکی از زبان‌های هندواروپایی نوشته شده است (روبینز، ۱۳۷۰، ۳۱۰). به‌عنوان نمونه، قانون ۲.۳.۱۲ دستورزبان سانسکریت پانینی به این نکته اشاره دارد که نشانه‌های حالت برایی و مفعولی، هر دو برای افعال حرکتی به کار می‌روند، اما اگر حرکت، حرکتی انتزاعی باشد، حالت برایی کاربردی ندارد؛ یعنی اگر شخصی به اسم رام به دهکده برود، دهکده می‌تواند با هر دو نشانه حالت برایی

1. lexical functional grammar
2. government and binding
3. patient
4. agent
5. instrument
6. experiencer
7. location
8. destination
9. recipient
10. purpose
11. beneficiary
12. possessor
13. extent
14. Panini

و مفعولی بیاید، اما اگر فقط در فکر آن شخص باشد که به سوی دهکده برود، متمم فعل نمی تواند نشانه حالت برایی بگیرد (بات^۱، ۲۰۰۷: ۱۱-۱۲؛ پانینی، ۱۸۹۱: ۲۸۱-۲۸۲). چنین رابطه نحوی - معنایی را در دیگر شاخه های زبان های هندوایرانی از زیرگروه زبان های هندواروپایی، از جمله زبان اوستایی نیز می توان مشاهده کرد. دو جمله (۱) و (۲) مثال هایی در این زمینه ارائه می کنند:

1) yō	spānəm	jaiṇti...	snaθəm	vīkəraṭ.uštānəm
nom.sg.m (rel.pron.)	acc.sg.m (sb.) <i>span-</i>	ind.3pl.act as sg	acc.sg.m (sb.)	acc.sg.m (adj.)
آنکه	سگ	می زند	ضربه	هوش برنده

آنکه سگ را / به سگ ضربه هوش برنده می زند (وندیداد ۱۳، بند ۱۲).

2) yō	sūne	pištrəm	jaiṇti...
nom.sg.m (rel.pron.)	dat.sg.m (sb.) <i>span-</i>	acc.sg.m (sb.)	ind.3pl.act as sg
آنکه	سگ	کوفتگی	می زند

آنکه بر سگ کوفتگی (زخم و کبودی) می زند (وندیداد ۱۳، بند ۱۰).

در دو مثال (۱) و (۲)، *spānəm* و *sūne* به عنوان متمم های فعل *jaiṇti* نشان دهنده پذیرنده یا بهره ورند و به ترتیب در حالت مفعولی و برایی ظاهر شده اند. نشانه برایی حاکی از شدت تأثیرپذیری کمتری است؛ هرچند در مواردی نیز، علت تفاوت حالت ها، امروزه برای ما معلوم نیست، مانند مثال های زیر از شروو^۲ (۲۰۰۹) که در آنها حالت های مفعولی (*pantəm*)، بایی (*paθa*) و دری (*ḍam*) دلالت بر مکان دارند:

3) varaiθim	pantəm	azaite
acc.sg.m (adj.)	acc.sg.m (sb.) <i>pantay-</i>	ind.3sg.mid
اسارت	راه	رانده می شود

(گاو) به راه اسارت رانده می شود (یشت ۱۰، بند ۳۸) (شروو، ۲۰۰۹: ۱۰۷).

1. Butt
2. Skjærvø

4) huuaarə nom.sg.n (sb.) خورشید	auua ins.sg.m (dem.pron) آن	paḡa ins.sg.m (sb.) pantay- راه	aēiti ind.3sg.act می‌رود
خورشید به آن راه می‌رود (یشت ۱۳، بند ۱۶) (همان، ۱۱۴).			
5) ḡbahmī loc.sg.m (poss.pron) تو / ت	ā prep. در	ḡam loc.sg.m (sb.) ḡam- اقامتگاه	nipāḡhē ind.2sg.mid حمایت می‌شوی
در اقامتگاهت حمایت می‌شوی (یسن ۴۹، بند ۱۰) (همان، ۱۱۶).			

در توصیف نظام حالت در زبان‌های تصریفی، از جمله اوستایی، دو مشکل اصلی وجود دارد: یکی مشکل تمیز حالت‌ها و دیگری مشکل توصیف معانی و کارکردهای آنها. در مورد مشکل اول باید به مسأله ادغام حالت اشاره کرد. وقتی نقش‌های دستوری مختلف، با نشانه حالت یکسانی نشان داده شوند، ادغام حالت رخ می‌دهد. برای مثال، در زبان اوستایی حالت‌های فاعلی و ندایی در شمار مثنی و جمع، حالت‌های برایی و ازی در شمار جمع و حالت‌های برایی و ازی و بایی در شمار مثنی دارای نشانه حالت یکسان‌اند. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، نشانه‌های حالت که برای جنس‌های مختلف متفاوت و تعیین‌کننده حالت و شمار هستند، هرگز نمی‌توانند همه معانی و دیگر خواص حالت را نشان دهند. در واقع، نشانه و اسم حالت در وهله نخست ابزارهای یادآوری^۱ هستند که برخی خواص و ویژگی‌های نحوی یا معنایی مهم حالت را بازنمایی می‌کنند و قادر به توصیف کاملی از آن حالت و کارکردهایش نیستند (هاسپلمث^۲، ۲۰۰۸: ۵۱۱). از این‌رو، در حوزه حالت معمولاً نشانه‌ها، حداقل در سه سطح بررسی می‌شوند که عبارت‌اند از حالت صرفی، روابط دستوری و کارکردهای معنایی. یک نشانه ممکن است حالت برایی را بازنمایی کند و از نظر رابطه دستوری و معنایی به ترتیب نشان‌دهنده مفعول غیرصریح و نقش پذیرنده یا بهره‌ور باشد (ناروگ^۳، ۲۰۱۰: ۲۳۷). برای مثال، در جمله (۶) از زبان اوستایی، *vīštāspāi* در مرحله حالت صرفی، حالت

1. mnemonic
2. Haspelmath
3. Narrog

برایی را بازنمایی می‌کند و در سطح روابط دستوری و کارکرد معنایی، به ترتیب نشان‌دهندهٔ مفعول غیرصریح و پذیرنده یا بهره‌ور است.

6) dāidī	tū...	vīštāspāi	īṣəm
imp.2sg.act	nom.2sg. (pers.pron.)	dat.sg.m (nom.propr.) vīštāspa-	acc.sg.f (sb.)
بده	تو	ویشتاسپ	ثروت

تو ثروت را به ویشتاسپ بده (یسن ۲۸، بند ۷).

بنابراین، نکتهٔ قابل‌بررسی آن است که در زبان اوستایی حالت برایی کدام نقش‌های معنایی را می‌تواند بازنمایی کند. به بیان دیگر، نشانهٔ حالت برایی منعکس‌کنندهٔ چه کارکردهای معنایی است و کدام حالت‌های دستوری قابلیت بازنمایی نقش‌های معنایی حالت برایی را دارند. داده‌های تحقیق از فرهنگ بارتلمه^۱ (۱۹۶۱) و متون اوستایی فراهم آمده است. ابتدا، یشت‌های مهم و مفصل بررسی و حالت‌های برایی به‌کاررفته در آنها استخراج و سپس، در سایر بخش‌های اوستا جستجو شده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

از مهمترین پژوهش‌هایی که به کارکردهای هر یک از حالات هشتگانهٔ زبان اوستایی پرداخته‌اند، می‌توان به رایشلت^۲ (۱۹۰۹)، شروو (۲۰۰۹)، وست^۳ (۲۰۱۱) و یوگل^۴ (۲۰۱۷) اشاره کرد. از آنجا که آثار محققان ایرانی در زمینهٔ دستور زبان اوستایی به نوعی بازتابی از کارهای محققان غیرایرانی است، در اینجا فقط بر کار محققان غیرایرانی تأکید شده است.

رایشلت (۱۹۰۹) کارکردهای حالت برایی را در سه گروه برایی‌های همراه فعل، همراه اسم، و برایی‌های دال بر مفاهیم زمانی قرار می‌دهد. وی برایی‌های همراه فعل را با توجه به درجهٔ وابستگی آن به فعل، به چهار گروه اصلی زیر منقسم می‌کند (رایشلت، ۱۹۰۹: ۲۳۹-۲۴۲):

۱) حالت‌های برایی که با فعل بیشتر مرتبطند، شامل افعال متعدی و لازم که با متمم در حالت برایی همراه‌اند:

7) aiβiiiō vaṇuhibiiiō zaoθrā. baraēta.

او زوهر را به آب‌ها پیشکش کند (وندیداد ۱۲، بند ۲).

1. Bartholomae
2. Reichelt
3. West
4. Jügel

8) nōiṭ vanō vantāi upa.daiiāṭ.

به‌عنوان فرد پیروز، تسلیم فرد مغلوب نمی‌شود (یشت ۱۳، بند ۱۳).
۲) حالت‌های برایی که ارتباط سست‌تری با فعل دارند، شامل:
- برایی بهره‌ور یا زیان‌ور:

9) yō aṣāi rauuō yaēṣa.

آن که به دنبال جایی برای اشته است (یشت ۱۳، بند ۹۹).
- به همراه صفت مفعولی و لیاقت:

10) frāiiaštuaa naire aṣaone

ستودنی برای مرد پارسا (یشت ۱۳، بند ۱۵۳).
- برایی نگرشی: این نوع حالت برایی که بیشتر بر روی ضمائر شخصی اعمال می‌شود، توصیف‌کننده نظرات شخصی است. وست نیز این کارکرد را تحت عنوان پی‌بست‌های ضمیری برایی آورده است (وست، ۲۰۱۱: ۳۰):

11) imaṭ mē stāuuištəm śiiaoṭnəm maśiia vərəziṇti.

به باور من، این بدترین عملی است که مردم انجام می‌دهند (یشت ۱۷، بند ۵۹).
- برای بیان توانایی کسی یا چیزی در شرایط مشخص:

12) kasciṭca aēṣam apayžāranam caṭṭarə.satəm aiiarə.baranam huuaspāi naire barəmnāi.

و هر یک از این آبراهه‌ها چهل روز سواری برای مرد ماهر در سوارکاری است (یسن ۶۵، بند ۴).

۳) بیانگر غایت یا هدف (رایشلت، ۱۹۰۹: ۲۴۲):

13) yō daijhaom uparāi amāi daḍāiti.

چه کسی به کشور کمک می‌کند تا به قدرت برتر دست یابد (یشت ۱۰، بند ۲۶).

۴) نشان‌دهنده جهت حرکت در افعال رفتن و آوردن (همان، ۲۴۲-۲۴۳):

14) hamaṣa airiābiiō daijhubiiō vōiynā jasāṇti.

در همان زمان، سیلاب‌ها به سرزمین‌های آریایی خواهند آمد (یشت ۸، بند ۶۱).

رایشلت برایی‌های همراه اسم را نیز در موارد زیر خلاصه می‌کند (همان، ۲۴۳-۲۴۴):

(۱) همراه با صفات حاوی معنای خوبی و بدی:

15) tūm akō vahištasca ahi mašiiākaēibiō.

تو برای مردمان، بدترین و بهترین هستی (یشت ۱۰، بند ۳۰).

(۲) همراه با اسامی در معنای فعل:

16) xvarəθəmca naire vāstrəmca gauue

غذا برای انسان و علوفه برای چارپا (یسن ۳۸، بند ۳).

(۳) برایی‌های که به‌جای اضافی ملکی به کار رفته‌اند:

17) huuō nē vaštī ašāicā carəkərəθrā srāuuaiieñhē.

او خواهان اعلام اندیشه ما و اشه است (یسن ۲۹، بند ۸).

برایی‌های دال بر زمان نیز کاربرد قیدی دارند (همان، ۲۴۴-۲۴۵):

18) θβarštāi zrūne

در زمان معین (یشت ۵، بند ۱۲۹).

شروو (۲۰۰۹) و یوگل (۲۰۱۷) نیز کارکردهای حالت برایی را به شکل خلاصه‌تری به مفعول غیرمستقیم، بیانگر هدف، نشان‌دهنده جهت، عامل یا فاعل منطقی (شروو: برایی عامل همراه با صفت‌های فعلی گذشته در معنی آنچه باید انجام شود به دست کسی) دسته‌بندی می‌کنند، البته شروو به برایی همراه با اسامی و صفات حاوی معنای خوبی و بدی نیز اشاره دارد (شروو، ۲۰۰۹: ۱۱۰-۱۱۱؛ یوگل، ۲۰۱۷: ۵۵۰).

وست علاوه بر موارد فوق، دسته‌بندی‌های موردی‌تر و جزئی‌تری ارائه داده است، از آن جمله:

- دو برایی؛ یکی برایی بهره‌ور و دیگری برایی هدف (وست، ۲۰۱۱: ۳۲):

19) ā airiiēmā... rafədrāi jantū nərəbiiascā nāiribiiascā zaraθuštrahē.

ایریمن برای یاری مردان و زنان زرتشتی بیا (یسن ۵۴، بند ۱).

- نشان‌دهنده نگرش نسبت به کسی (همان، ۳۰):

20) aduuāēšō gauuōi

بدون دشمنی نسبت به گاو (یسن ۲۹، بند ۳).

- برای دلالت بر کسی که چیزی را می‌بیند یا درک می‌کند (همان، ۳۱-۳۲):

21) ciθrā ī hudānḥē yaθanā vaēdōmnāi mananḥā.

این چیزها برای نیک‌کردار آشکارند وقتی او آنها را در ذهنش درک می‌کند (یسن، ۳۱، بند ۲۲).

همانطور که مشهود است، یکی از ایرادات وارده بر دسته‌بندی‌های فوق‌الذکر عدم تمایز بین نقش‌های دستوری و معنایی حالت برایی در زبان اوستایی است. در واقع، دسته‌بندی هیچ‌یک از محققان بالا معیار واحدی ندارد. برای مثال، اگر تقسیم‌بندی رایشلت بر اساس ظرفیت فعل انجام گرفته است، پس همهٔ چهار کاربرد مورد اشارهٔ او بایستی در ذیل گروه حالت برایی همراه با فعل قرار می‌گرفت و زیرمجموعه‌های آن بر اساس متمم‌های اجباری و اختیاری و یا افزوده‌های خاص دسته‌بندی می‌شدند، هرچند مقصود رایشلت از *looser dative* یا برایی‌هایی که ارتباط سست‌تری با فعل دارند، چندان مشخص نیست. ضمناً، معلوم نیست چرا *dativus ethicus* یا همان برایی نگرشی را در ذیل دسته‌بندی‌های همراه فعل آورده است.

از سوی دیگر، تقسیم‌بندی‌های آنان نه بر اساس نقش‌های نحوی است و نه بر اساس کارکردهای معنایی. در واقع، در این موارد بدون اشاره به این نکته که این حالت‌های برایی حامل چه نقش‌های معنایی هستند، در جایی از برایی بهره‌ور سخن رفته و در جایی از برایی‌های همراه فعل یا برایی در حالت دستوری مفعول غیرمستقیم و برایی همراه صفت مفعولی و لیاقت و ... یکی از نکاتی که در تعیین نقش‌های معنایی حائز اهمیت است و محققان فوق‌الذکر کمتر بدان پرداخته‌اند تأثیر جاننداری موضوع در حالت برایی است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳. بحث و بررسی

در تحلیل داده‌ها، برای هر نقش معنایی، تنها چند نمونه آمده و از ذکر تمامی بافت‌ها پرهیز کرده‌ایم. همچنین، در تحلیل جملات و بافت‌هایی که محل اختلاف و بحث اوستاشناسان است، آرا و عقاید متفاوت آنان را ذکر نکرده‌ایم. شایان ذکر است گاه نقش‌های معنایی حالت برایی با حالت‌های دیگر بازنمایی شده که در هر بخش تحت عنوان حالت‌های دیگر برای بازنمایی نقش معنایی مشخص شده است. در قسمت‌های مربوطه نیز، جهت درک بهتر مطلب تا جایی که مقدور بوده جملات مشابه در هر دو حالت برایی و حالت دیگر آورده شده است.

۳-۱. نقش معنایی پذیرنده/بهره‌ور

نقش معنایی پذیرنده یا recipient اشاره به مقصد هوشیار و باادراک دارد (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۹)؛ در جمله من کتابی را به او دادم، او در نقش نحوی مفعول غیرمستقیم، حامل نقش معنایی پذیرنده است.

در تعریفی دیگر آمده است موجود جاننداری که چیزی مشخص و ملموس را دریافت می‌کند به طوری که به حوزه کنترل یا محدوده مالکیت وی در می‌آید (کیتیلّا، ۲۰۰۵: ۲۷۴). نقش معنایی بهره‌ور یا beneficiary اشاره به سود و بهره حاصل از عملی دارد که موجود جاننداری از آن بهره‌مند می‌شود (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۹)؛ من در جمله او برای من یک فنجان قهوه آورد در نقش نحوی مفعول غیرمستقیم، پذیرای نقش بهره‌ور است.

لازم به ذکر است که مرز بین نقش‌های معنایی را نمی‌توان به وضوح معین کرد. برای مثال، در مورد مرز بین بهره‌ور و پذیرنده که کیتیلّا (۲۰۰۵) در مقاله‌اش به آن پرداخته، در جمله او/خانه‌ای برای من ترتیب داد، من هم می‌تواند بهره‌ور باشد (چنانچه خانه مال شخص دیگری است و در اختیار من گذاشته شده تا از آن استفاده کنم) و هم پذیرنده (وقتی که خانه‌ای برای من خریده یا ساخته شده است). در متون کهن‌تر، وقتی به دلیل شواهد اندک نمی‌توان از فحوای کلام دریافت که منظور اصلی حالت بهره‌وری است یا پذیرندگی، این موضوع ملموس‌تر است. بنابراین، در این بخش نقش معنایی به صورت پذیرنده/بهره‌ور نشان داده شده است.

22) aoxta	ahurō. mazdā	yimāi	yima srīra vīuuaṅhana
pret.3sg.mid	nom.sg.m (sb.)	dat.sg.m (sb.) yima-	voc

ای جم زیبای ویونگهان جم اهورا مزدا

اهورامزدا به جم گفت: ای جم زیبای ویونگهان (وندیداد ۲، بند ۳۱).

23) zaoθrā	hē	uzbāraiien	airiia	daiṅhāuuō
acc.pl.f (sb.)	dat.3sg. (pers.pron)	opt.3pl.act	nom.pl.f (adj)	nom.pl.f (sb.)

سرزمین سرزمین‌های آریایی زوهرها را به او تقدیم کنند (یشت ۸، بند، ۵۸).

24)	mē...	āpō	auua.barait	hāminəmc	zaiianəmc
aiñhāsc a			i	a	a
gen.sg.f (dem.)	dat.1sg. (pers.pron.)	gen.sg. f (sb.)	ind.3sg.act	acc.sg.n (sb.)	acc.sg.n (sb.)
آن	من	آب	جاری می‌شود	تابستان	زمستان

از آن آب، (خلیجی) در طول تابستان و زمستان به سوی من جاری می‌شود (یسن ۶۵، بند ۵).

25) pasūm	hē	pacaiiən	airiā	daiñhāuuō
acc.sg.m (sb.)	dat.3sg. (pers.pron.)	opt.3pl.act	nom.pl.f (adj)	nom.pl.f (sb.)
گوسفند	او	بپزند	آریایی	سرزمین

سرزمین‌های آریایی، برای او گوسفندی بپزند (یشت ۸، بند ۵۸).

26) barəsmā	hē	stərənaiiən	airiā	daiñhāuuō
acc.sg.n (sb.)	dat.3sg. (pers.pron.)	opt.3pl.act	nom.pl.f (adj)	nom.pl.f (sb.)
برسم	او	بگسترانند	آریایی	سرزمین

سرزمین‌های آریایی، برسم را برای او (تیشتر) بگسترانند (یشت ۸، بند ۵۸).

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد مربوط به جاننداری یا بی‌جانی مقصد افعال حرکتی است، وقتی مقصد افعال حرکتی ذی‌روح باشد، به مانند جمله زیر:

27)	xšaθrā	jasat	manañhā	Vohū	ašācā
cā=ahmāi					
dat.sg.m (dem.)	ins.sg.n (sb.)	inj.3sg.act	ins.sg.n (sb.)	ins.sg.n (adj.)	ins.sg.n (sb.)
آن	قدرت	بباید	اندیشه	نیک	اشه

با قدرت و اندیشه نیک و اشه به سوی آن (شخص) بباید (یسن ۳۰، بند ۷).

مطابق آنچه که در بالا در تعریف نقش معنایی پذیرنده گفته شد، با یک مقصد باادراک و هوشیار مواجهیم که حامل نقش معنایی پذیرنده است، ولی وقتی مقصد افعال حرکتی بی‌جان باشد، نقش معنایی مقصد مطرح است که در بخش مقصد بدان‌ها اشاره خواهد شد.

در اینجا بهتر است به همراهی حالات صرفی با حروف اضافه نیز اشاره‌ای کنیم. حروف اضافه دقیقتر از تصریف، نشان‌دهنده تمایزات حالت‌هاست (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۰). در واقع، یکی از

دلایل همراهی حالت‌ها با حروف اضافه، تکثر معانی حالات است. حروف اضافه حامل معانی خاصی هستند؛ از این رو برای منحصر کردن نقش‌های معین مناسب‌ترند. برای مثال، حالت دری در نقش معنایی مکان، با حروف اضافهٔ مختلف بر انواع معانی مکان، درون، نزدیک، روی سطح یک چیز و ... اشاره دارد. به عبارتی دیگر، حروف اضافه از تکثر معانی احتمالی حالت‌ها ابهام‌زدایی می‌کنند (لوراگی و ناروگ، ۲۰۱۴: ۷). در زبان اوستایی نیز، حروف اضافه به صورت مقدم و مؤخر می‌توانند برای رفع ابهام از کاربرد معنایی حالت‌ها به کار روند. البته لازم به ذکر است برخی از حروف اضافه می‌توانند با بیش از یک حالت همراه شده، و بسته به مقدم یا مؤخر بودن، معانی متعددی داشته باشند. در ادامه خواهیم دید که نه تنها حالت برایی، بلکه حالت‌های دیگر هم با حروف اضافه‌ای همراه‌اند که برای تمایز نقش‌های معنایی یا تأکید بر نقش معنایی خاصی آمده‌اند.

در نمونه‌های زیر، حرف اضافهٔ *pairi* با حالت برایی، نقش معنایی پذیرنده/بهره‌ور را نشان

می‌دهد:

28) <i>pairi= šē</i> prep.- dat.3sg. (pers.pron.) او	<i>miθrō</i> nom.sg.m (sb.) مهر	...	<i>frāḍaiiaṭ</i> pret.3sg.act افزود	<i>paṇtaṃ.</i> acc.sg.m (sb.) راه
---	--	-----	---	--

مهر راه را برای او گسترش داد (یشت ۸، بند ۷).

چنانکه پیشتر اشاره شد، نقش‌های معنایی حالت برایی با حالت‌های دیگر هم بازنمایی شده‌اند. حالت‌های مفعولی، اضافی و بایی نیز می‌توانند دلالت بر نقش معنایی پذیرنده/بهره‌ور داشته باشند. در این بخش، نخست جملاتی که در آنها حالت برایی نقش معنایی پذیرنده/بهره‌ور را بازنمایی می‌کند، آمده و سپس در ذیل آن، جملاتی که در آنها حالت‌های دیگر، نقش معنایی پذیرنده/بهره‌ور را بازنمایی می‌کنند، آمده است.

– حالت مفعولی:

29) <i>yō</i> nom.sg.m (rel.pron.) آن که	<i>sūne</i> dat.sg.m (sb.) <i>span-</i> سگ	<i>pištrəm</i> acc.sg.m (sb.) کبودی	<i>jaiṇti.</i> ind.3pl.act as sg می‌زند
---	---	--	---

آنکه کبودی بر سگ می‌زند (سگ را کبود می‌کند) (وندیداد ۱۳، بند ۱۰).

30) <i>yō</i> nom.sg.m (rel.pron.)	<i>narəm</i> acc.sg.m (sb.) <i>nar-</i>	<i>vīxrūməntəm</i> acc.sg.m (adj.)	<i>xvarəm</i> acc.sg.m (sb.)	<i>jaiṇti</i> ind.3pl.act as sg
--	---	--	------------------------------------	------------------------------------

می‌زند زخم خونین مرد آن که
 آن که زخم خونین بر مرد می‌زند (وندیداد ۴، بند ۳۰).

31) daθaṭ **ahmāi...** auuaṭ āiiaptəm arəduuī sūra anāhita
 pret.3sg.act dat.sg.m acc.sg.n acc.sg.n nom.sg.f
 (dem.) (dem.) (sb.) (sb.)
 داد آن آن آیفِت اردوی‌سورانهید
 اردوی‌سورانهید آن آیفِت را به او داد (یشت ۵، بند ۱۹).

32) yō **spānəm** tarō.piθβəm daste
 acc.sg.m acc.sg.m acc.sg.n ind.3sg.mid
 (rel.pron.) (sb.) *span-* (sb.)
 آن که سگ غذای ناکافی می‌دهد
 آن که سگ را غذای ناکافی می‌دهد (وندیداد ۱۳، بند ۲۰).

33) mraoṭ **ahurō.** **spitamāi** azəm daḍaṃ spitama
 mazdā zaraθuštrāi zaraθuštra
 pret.3sg.act nom.sg.m dat.sg.m (nom.propr.)
 (sb.) *zaraθuštra-*
 گفت اهورامزدا سپیتمان زرتشت من ای سپیتمان زرتشت
 می‌دهم...
 اهورامزدا به سپیتمان زرتشت گفت: من ای سپیتمان زرتشت می‌دهم... (وندیداد ۱، بند ۱).

34) yaiiā **spaniiā...** mrauuat yēm **aṅgrəm**
 gen.du.m nom.sg.m subj.3sg.act acc.sg.m acc.sg.m
 (rel.pron.) (adj.) (rel.pron.) (adj.)
 آن که مقدس‌ترین بگوید آن که انگره
 مقدس‌ترین آن دو (مینو) به آن (مینوی) انگره مینو بگوید (یسن ۴۵، بند ۲).

35) vaṇuhī **ādā** gaidī **mōi**
 nom.sg.f nom.sg.f imp.2sg.act dat.1sg.
 (adj.) (sb.) (pers.pron.)
 نیک سهم بیا من
 سهم نیک به سوی من بیا (یسن ۴۹، بند ۱).

36) mā...	pərəθā	jimaiṭi
acc. 1sg. (pres.pron.)	nom.pl.n (sb.)	subj.3sg.act
من	پاداش	بباید

پاداش‌ها به سوی من بباید (یسن ۴۸، بند ۲).

حالت مفعولی برای دلالت بر نقش معنایی پذیرنده/ بهره‌ور گاه با حرف اضافه همراه شده است. در دو جمله زیر دو واژه **hamərəθāi** در حالت برایی و **kəṅg** در حالت مفعولی در نقش معنایی پذیرنده/ بهره‌ور به ترتیب با حروف اضافه **paṭi** و **ā** همراه شده‌اند.

	paiṭi+ dat				
37) hazaṅrəm	vaēyaṅəm	paiṭi	hamərəθāi	jasaiṭi	
nom.sg.n (adj.)	gen.pl.m (sb.)	prep.	dat.sg.m (sb.) <i>hamərəθa-</i>	ind.3sg.act	
هزار	گزند		دشمن	می‌رسد	

هزار گزند به دشمن می‌رسد (یشت ۱۰، بند ۶۹).

	ā+acc				
38) kəṅg	ā¹	vaṅhəuš	jimaṭ	manaṅhō	cistiš
acc.pl.m (inter.pron.)	prep.	gen.sg.n (adj.)	subj.3sg.act	gen.sg.n (sb.)	nom.sg.f (sb.)
کدامیک		نیک	بباید	اندیشه	بینش

به کدامیک (از مردمان)، بینش نیک خواهد رسید (یسن ۴۸، بند ۱۱).

- حالت اضافی:

39) yaθa	mē	barən	upastəm
adv.	dat. 1sg. (pers.pron.)	pret.3pl.act	acc.sg.f (sb.)
چگونه	من	بردند	یاری

چگونه به من یاری رساندند (یشت ۱۳، بند ۱).

40) aēšəm	ərəzatəm...	ābərəta	baraiṭi
gen.pl.m (dem.)	acc.sg.n (sb.)	nom.sg.m (sb.)	ind.3sg.act
آنان	سیم	خدمتکار	می‌برد

۱. بارتلمه پیشوند فعل گرفته است.

خدمتکار برای آنان نقره می‌آورد (یشت ۱۷، بند ۱۴).

41) yō	sūne...	astanəm	ahmarštanəm.	daḍāiti
nom.sg.m (rel.pron.) آن که	dat.sg.m (sb.) span- سگ	gen.pl.n (sb.) استخوان	gen.pl.n (adj.) ناجویدنی	ind.3sg.act می‌دهد

آن که استخوان‌های ناجویدنی را به سگ می‌دهد (وندیداد ۱۵، بند ۳).

42) yō...	aṣaoyahe...	haomahe...	daḍāiti.
nom.sg.m (rel.pron.) آن که	gen.sg.m (adj.) aṣamaoya- اشموغ	gen.sg.m (sb.) هوم	ind.3sg.act می‌دهد

آن که از هوم به اشموغ می‌دهد (وندیداد ۱۸، بند ۱۲).

- حالت بایی:

43)	xvarənō	baxšənti
nərəbiiō	acc.sg.n	inj.3pl.mid
dat.pl.m (sb.) nar- مرد	(sb.) فره	می‌بخشند

فره را به مردان می‌بخشند (یشت ۸، بند ۱).

44) haomō	aēibiš...	zāuarə	aojāśca.	baxšaiti.
nom.sg.m (sb.) هوم	ins.pl.m (dem.) آنان	acc.sg.n (sb.) زور	acc.pl.n (sb.) نیرو	ind.3sg.act می‌بخشد

هوم زور و نیرو را به آنان می‌بخشد (یسن ۹، بند ۲۲).

45) frā	nəruiiō	aṣauuaoui	ṣbarštah	zrū	āiiu	ṣuṣuiiəm
prever b	dat.pl. m (sb.) nar- مرد	dat.pl.m (adj.) اشه	gen.sg.m (adj.) معین	gen.sg. m (sb.) زمان	ins.sg. n (sb.) مدت	opt.1sg.ac t بیایم

برای مدت زمان معینی به سوی مردان اشه بیایم (یشت ۸، بند ۱۱).

46) fraṣusaṭ	zaraṭuštrō	asarətō	aka.manan̄ha
pret.3sg.act	nom.sg.m (sb.)	nom.sg.m (adj.)	ins.sg.n (sb.) <i>aka.manah-</i>
آمد	زرتشت	بدون لرزش	اکومن

زرتشت بدون لرزش به سوی اکومن آمد (وندیداد ۱۹، بند ۴).

۲-۳. مقصد

مقصد یا destination به نقطه‌ای که چیزی «به» یا «به سوی» آن حرکت می‌کند یا تمایل به حرکت دارد اطلاق می‌شود. اصطلاحات مقصود^۱ و جهت^۲ نیز جایگزین‌های آن هستند، اما معنی جهت واضح و روشن نیست و مقصود نیز می‌تواند هم برای موضوع/کنش‌پذیر^۳ و هم پذیرنده به کار رود (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۹)؛ او تا صبح بیدار بود، او به همدان رفت. همانطور که در بخش قبلی اشاره شد، وقتی مقصد افعال حرکتی بی‌جان باشد، نقش معنایی مقصد مطرح است که در مثال‌های (۴۷) تا (۴۹) نشان داده شده است:

47) airiābiiō	daiṅhubiiō	hāēna	frapatānti
dat.pl.f (adj)	dat.pl.f (sb.) <i>dahyav-</i>	nom.pl.n (sb.)	subj.3pl.act
آریایی	سرزمین	دشمن	پیش بروند

دشمنان به سرزمین‌های آریایی پیش بروند (یشت ۸، بند ۶۱).

48) mōi.tū	ahurahe	graṅtahe	vaēyāi	jasaēma
	gen.sg.m (sb.)	gen.sg.m (adj.)	dat.sg.m (sb.) <i>vaēya-</i>	opt.1pl.act
مبادا	اهورا	خشم	ضربه	بیایم

مبادا به ضربه خشم اهورا گرفتار شویم (تحت اللفظی: مبادا ما به سوی ضربه خشم اهورا مزدا بیایم) (یشت ۱۰، بند ۶۹).

49) barənti.	fradaṭəm	vīspā	barəṣṅnauuō	gairinam
ind.3pl.act	acc.sg.n (sb.)	acc.pl.f (adj.)	acc.pl.f (sb.) <i>barəṣnav-</i>	gen.pl.m (sb.)
می‌برند	شکوفایی	همه	قله	کوه

شکوفایی به همه قله‌های کوه‌ها می‌دهند (یشت ۱۸، بند ۶).

-
1. goal
 2. direction
 3. theme/patient

حالت برایی برای دلالت بر نقش معنایی مقصد، به مانند جمله (۵۰) گاهی با حرف اضافه upa همراه شده است.

	upa + dat		
50) <i>šē</i>	<i>barāt...</i>	<i>iristəm</i>	<i>upa</i>
dat.3sg. (pers.pron.)	subj.3sg.act	acc.sg.n (adj.)	prep.
او	ببرد	مرده	

مرده‌ای را به آن (دخمه) ببرد (وندیداد ۳، بند ۱۴).

حالت‌های مفعولی، اضافی، دری و بایی می‌توانند بر نقش معنایی مقصد دلالت کنند. چنانکه در مثال‌های زیر مشهود است حالت مفعولی در نقش معنایی مقصد می‌تواند با حروف اضافه paiti و auui و حالت اضافی در این نقش معنایی با حرف اضافه auui بیاید.

- حالت مفعولی:

51) <i>yō</i>	<i>tē</i>	<i>jasāiti</i>	<i>aməšanəm spəntanəm</i>
nom.sg.m (rel.pron.)	dat.2sg. (pers.pron.)	subj.3sg.act	gen.pl.m (sb.)
آن که	تو	بیاید	امشاسپند

آن‌که از امشاسپندان به سوی تو بیاید (یشت ۴، بند ۱).

52) <i>paṭəm</i>	<i>zruuō.dātanam</i>	<i>jasaiti...</i>	<i>cinuuat.pərətūm</i>
gen.pl.m (sb.)	gen.sg.m (adj.)	ind.3sg.act	acc.sg.f (sb.) <i>cinuuat.pərətav-</i>
راه	زروان‌داد	می‌آید	چینودپل

از راه‌های زروان‌داد به چینودپل می‌آید (وندیداد ۱۹، بند ۲۹).

53) <i>yō</i>	<i>arəzəm</i>	<i>frašāuuaiieiti</i>
nom.sg.m (rel.pron.)	acc.sg.n (sb.) <i>arəza-</i>	ind.3sg.act
آن که	نبرد	می‌آید

آن (مهر) که به نبرد^۱ می‌آید (یشت ۱۰، بند ۳۶).

	paiti+acc			
54) <i>yimō</i>	<i>frašūsaṭ...</i>	<i>hū</i>	<i>paiti</i>	<i>aḍbanəm</i>
nom.sg.m	pret.3sg.act	gen.sg.n	prep.	acc.sg.m

۱. در این جمله *arəza-* در معنی نبرد، مجاز از میدان نبرد در نقش معنایی مقصد است، چنانچه در معنی نبردیدن گرفته شود، آنگاه باید در ذیل نقش معنایی هدف بیاید.

(sb.) جم	آمد	(sb.) خورشید	(sb.) <i>advan-</i> راه
-------------	-----	-----------------	----------------------------

جم به راه خورشید آمد (وندیداد ۲، بند ۱۰).

auui+acc

55) <i>nā...</i> nom.sg.m (sb.) مرد	<i>frašusait...</i> ind.3sg.act می آید	<i>auui</i> prep.	<i>barəṣṇauuō</i> acc.pl.m (sb.) <i>barəṣṇav-</i> بلندی	<i>gairinam</i> gen.pl.m (sb.) کوه
--	--	----------------------	---	---

مرد به بلندی‌های کوه‌ها می آید (وندیداد ۵، بند ۲).

- حالت اضافی:

56) <i>aiβiiō</i> dat.pl.f (sb.) <i>ap-</i> آب	<i>vaṇuhibiiō</i> dat.pl.f (adj.) نیک	<i>zaoθrā</i> acc.sg.n (sb.) زوهر	<i>baraēta</i> opt.3sg.mid ببرد
--	--	--	---------------------------------------

زوهر را به آب نیک ببرد (وندیداد ۱۲، بند ۲).

auui+gen

57) <i>ṣē</i> gen.3sg. (pers.pron.) او	<i>zaoθrā</i> acc.pl.f (sb.) زوهر	<i>baraiti</i> ind.3sg.act می برد	<i>auui</i> prep.	<i>ṣē</i> gen.3sg. (pers.pron.) ش	<i>maēθanam</i> gen.pl.n (sb.) <i>maēθana-</i> اقامتگاه
---	--	---	----------------------	--	--

(روان) او زوهر را به اقامتگاهش می برد (یشت ۱۰، بند ۱۳۶).

- حالت دری:

58) <i>airiiābiiō</i> dat.pl.f (sb.) آریایی	<i>daiḡhubiiō</i> dat.pl.f (sb.) <i>dahyav-</i> سرزمین	<i>vōiγnā</i> nom.pl.f (sb.) سیلاب	<i>jasānti</i> subj.3pl.act بیایند
--	--	---	--

سیلاب‌ها به سرزمین‌های آریایی بیایند (یشت ۸، بند ۶۱).

59) <i>garō.dəməne</i> loc.sg.n (sb.) <i>garō.dam-</i> گرودمان	<i>ahurō mazdā</i> nom.sg.m (sb.) اهورامزدا	<i>jasat</i> inj.3sg.act آمد
--	--	------------------------------------

اهورامزدا به گرودمان آمد (یسن ۵۱، بند ۱۵).

- حالت بایی:

60) huuarə nom.sg.n (sb.) خورشید	auua ins.sg.m (dem.) آن	paḡa ins.sg.m (sb.) pantay- راه	aēiti ind.3sg.act می‌آید
---	----------------------------------	--	--------------------------------

خورشید به آن راه می‌آید (یشت ۱۳، بند ۱۶).

۳-۳. نقش معنایی هدف

هدف یا purpose به هدف انجام فعالیت دلالت دارد (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۹)؛ برای مثال، او برای کمک آمد.

61) kərəsāspahe... gen.sg.m (nom.propr.) گرشاسپ	frauuaṣīm acc.sg.f (sb.) فروهر	yazamaide ind.1pl.mid می‌ستاییم	paitištātē dat.sg.f (sb.) paitištay- مقاومت	uṛahe. bāzauš gen.sg.m (adj.) قوی‌بازو
--	---	---------------------------------------	---	--

فروهر گرشاسپ را برای مقاومت (در برابر مردان) قوی‌بازو می‌ستاییم (یشت ۱۳، بند ۱۳۶).

62) yaṃ acc.sg.f (rel.pron.) آن که	azəm... nom.1sg. (pers.pron.) من	uzbaire pret.1sg.mid آفریدم	fradaḡāi dat.sg.n (sb.) fradaḡ- گسترش	nmānaheca gen.sg.n (sb.) خانه
---	---	-----------------------------------	---	--

من آن (اردوی سوراناهید) را برای گسترش خانه آفریدم (یشت ۵، بند ۶).

63) yaṭ... conj. وقتی	fradaiḡīša... opt.1sg.mid بیافرینم	xvanuuaitīšca acc.pl.f (adj) خورشیدسان	vərazō... acc.pl.f (sb.) خانه	yasnāi=ca dat.sg.m (sb.) yasna- ستایش
-----------------------------	--	---	--	--

وقتی از طریق اردیبهشت، خانه‌های خورشیدسان را برای ستایش بیافرینم (یشت ۳، بند ۱).

64) jasa imp.2sg.act بیا	mē dat.gen.1sg. (pers.pron) من	auuaḡhe dat.sg.n (sb.) یاری
--------------------------------	---	--------------------------------------

به سوی من برای یاری بیا (یسن ۷۲، بند ۹).

65) janaiti... ind.3sg.act	nasūm... acc.sg.m	vīxrūmaṇtəm... acc.sg.m	yazatanam gen.pl.m	xšnaoḡrāi=ca dat.sg.m
-------------------------------	----------------------	----------------------------	-----------------------	--------------------------

	(sb.)	(adj.)	(sb.)	(sb.) <i>xšnaoθra-</i>
	می‌زند	نسو	خونین	ایزدان
				خشنودی
				برای خشنودی ایزدان، (زخم) خونین بر نسو می‌زند (یشت ۴، بند ۸).
66) <i>aēte</i>	<i>yōi</i>	<i>mazdaiiasna</i>	<i>baēšazāi</i>	<i>frauuazānte</i>
nom.pl.m	nom.pl.m	nom.pl.m	dat.sg.m	subj.3pl.mid
(dem.)	(rel.pron.)	(adj.)	(sb.) <i>baēšaza-</i>	
آنان	که	مزدپرست	درمان	پیش بروند
				آن مزدپرستانی که برای درمان پیش بروند (وندیداد ۷، بند ۳۶).

غیر از حالت برایی، حالت مفعولی نیز می‌تواند دلالت بر نقش معنایی هدف داشته باشد.

- حالت مفعولی:

67) <i>yō</i>	<i>narš</i>	<i>snaθəm</i>	<i>usəhištaiti</i>
nom.sg.m	gen.sg.m	acc.sg.m	ind.3sg.act
(rel.pron.)	(sb.)	(sb.) <i>snaθa-</i>	
آن که	مرد	ضربه	برمی‌خیزد

آن که برای ضربه (زدن) مرد برمی‌خیزد (وندیداد ۴، بند ۱۷).

۳-۴. نقش معنایی گستره

گستره یا extent به مسافت، حوزه^۱ یا زمانی که در طول آن فعلیتی انجام می‌شود یا حالتی حفظ می‌شود، اشاره دارد (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۹). برای مثال، فصل پاییز اینجا می‌مانم؛ سه کیلومتر پیاده‌روی کردم.

شایان ذکر است حوزه یا به عبارتی فضای انتزاعی^۲ می‌تواند دلالت بر عنوان^۳ یا کیفیت^۴ نیز داشته باشد، مانند من کتابی در مورد باغبانی می‌خوانم؛ این دو پیراهن از نظر اندازه با هم متفاوت‌اند (لوراگی،^۵ ۲۰۰۳: ۴۷-۴۸).

68) <i>vohū</i>	<i>xšaθrəm</i>	<i>tōi...</i>	<i>apaēmā</i>	<i>vīspāi</i>	<i>yauuē</i>
acc.sg.n	acc.sg.n	gen.2sg.	opt.1pl.act	dat.sg.n	dat.sg.n
(adj.)	(sb.)	(pers.pron.)		(adj.)	(sb.) <i>yav-</i>
نیک	شهریاری	تو	برسیم	همه	زمان

در همه زمان به شهریاری نیک تو برسیم (یسن ۴۱، بند ۲).

-
1. area
 2. abstract space
 3. topic
 4. quality
 5. Luraghi

حالت‌های مفعولی، اضافی، دری و ازی از جمله حالت‌هایی هستند که می‌توانند دلالت بر نقش معنایی گستره داشته باشند. حالت مفعولی با حروف اضافه متعددی چون *auui*, *tara*, *ā*, *upa* و *paiti* و حالت دری نیز، همراه با *paiti* حامل این نقش معنایی است.

- حالت مفعولی:

auui+acc			
69) <i>jaymiiām</i>	<i>aēuuām ...</i>	<i>auui...</i>	xšapanəm
opt.1sg.act	acc.sg.f (adj)	prep.	acc.sg.f (sb.) <i>xšapan-</i> شب
بیایم	یک		

در یک شب بیایم (یشت ۸، بند ۱۱).

tara + acc						
70) <i>yō...</i>	hauruuā	<i>tarasc</i>	xšapanə	<i>xratūm</i>	<i>pərəsāt</i>	<i>ašauuanə</i>
nom.sg. m (rel.pron.)	acc.sg.f (adj)	prep.	acc.sg.f (sb.) <i>xšapan-</i>	acc.sg. m (sb.)	subj.3sg.a ct	acc.sg.m (adj.)
آن که	تمام		شب	خرد	پرسد	اشون

آن که در تمام شب از خرد اشون پرسد (وندیداد ۱۸، بند ۶).

ā+acc					
71) <i>kərəsāspō...</i>	<i>pitūm</i>	<i>pacata</i>	<i>ā</i>	rapiθβinəm	<i>zruuānəm</i>
nom.sg.m (nom.propr.)	acc.sg.m (sb.)	pret.3sg.mid	prep.	acc.sg.m (adj.) <i>rapiθβina-</i>	acc.sg.m (sb.)
گرشاسپ	خوراک	پخت		نیمروز	زمان

گرشاسپ به هنگام نیمروز، برای خود خوراکی پخت. (یسن ۹، بند ۱۱).

upa+acc					
72) <i>spānō</i>	<i>yōi</i>	<i>hištənte</i>	<i>axvarō</i>	<i>upa</i>	xvarəntəm
nom.pl.m (sb.)	nom.pl.m (rel.pron.)	ind.3pl.mid	nom.pl.m (adj.)	prep.	acc.sg.m (adj.) <i>xvarənt-</i> خوردن
سگ	که	هستند	بدون غذا		

سگ‌هایی که به هنگام خوردن، بدون غذا هستند (ونیداد ۱۳، بند ۲۸).

paiti+acc						
73)	ašaiiō	frāiiāzānte...	𐬰𐬀.𐬰𐬀𐬀𐬀𐬀...	paiti	āθraʈ	
sraošō	nom.sg.m	nom.sg.m	subj.3pl. as sg.pass	acc.sg.n (sb.)	prep.	abl.sg.m (sb.)
(sb.)	(adj.)			𐬰𐬀.𐬰𐬀𐬀𐬀𐬀-		
سروش	پارسا	ستوده شود	سه شب	آتش		

سه شب سروش پارسا با آتش ستوده شود (ونیداد ۹، بند ۵۶).

- حالت اضافی:

74)	haṇhu	dadāʈ	ahurō	daēnai	vaṇhui	yauu	vīspāi
xvēnuu	š			iāi	iāi	ōi	ā
at	acc.sg	inj.3sg.	nom.sg	dat.sg.	dat.sg.f	dat.sg	dat.sg
acc.sg.n	.n	act	.m	f	(adj.)	.n	.n
(adj.)	(sb.)		(sb.)	(sb.)		(sb.)	(adj.)
خورشید	سود	می‌دهد	اهورا	دین	بهترین	زمان	همه
سان							

اهورا سود خورشیدسان را در همه زمان به بهترین دین می‌دهد (یسن ۵۳، بند ۴).

75)	vōizdiiāi	tām	mōi	dātā	darəgahi	yāuš	
arəθā	...				iā		
acc.pl.	inf.	acc.sg.	dat.1sg.	imp.2pl.a	gen.sg.n	gen.sg.	
n		m	(pers.pron	ct	(adj.)	n	
(sb.)		(dem.)	.)			(sb.)	
اهداف	یافتن	این	من	بدهید	طولانی	زمان	

برای یافتن اهدافم، این را به مدت طولانی به من بدهید (یسن ۴۳، بند ۱۳).

- حالت دری:

76) daθaʈ	zrūne	akarane.
pret.3sg.act	loc.sg.m	loc.sg.m
	(sb.) zrvan-	(adj.)
آفرید	زمان	بی‌کران

(رزم‌افزار) را در زمان بی‌کران آفرید (ونیداد ۱۹، بند ۹).

در نمونه‌های زیر، حالت دری برای دلالت بر نقش معنایی گستره با حرف اضافهٔ *paiti* آمده است:

77) <i>yazaēša</i>	<i>maṃ...</i>	<i>paiti</i>	<i>asni</i>	<i>paiti</i>	<i>xšafne..</i>	<i>zaoθrābii</i> ō
opt.2sg.mid	acc.1sg. (pers.pro n.)	prep	loc.sg. n (sb.)	prep	loc.sg.n (sb.) <i>xšapan-</i>	abl.pl.n (sb.)
	بستای	من	روز		شب	زوهر

در روز و شب مرا با زوهرها بستای (یشت ۱، بند ۹).

– حالت ازی:

78) <i>asnāaṭ=ca</i>	<i>xšafnāaṭ=ca</i>	<i>tātā</i>	<i>āpō</i>	<i>auua.barənte</i>
abl.sg.n (sb.) <i>asn-</i>	abl.sg.n (sb.) <i>xšapan-</i>	nom.pl.f (adj)	nom.pl.f (sb.)	ind.3pl.mid
روز	شب	روان	آب	جاری می‌شوند

شب و روز آب‌های روان جاری می‌شوند (یشت ۵، بند ۱۵).

۵-۳. نقش معنایی مکان

مکان یا location اشاره به موقعیت یک چیز از لحاظ مکانی و زمانی دارد؛ برای مثال، خودکار روی میز است. برخی زبان‌شناسان از جمله فیلمور و دیک بین نقش‌های زمانی^۱ و مکانی^۲ وجه تمایز قائل شده‌اند (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۸). هرچند در تعریف نقش معنایی مکان اشاره به موقعیت زمانی و مکانی شده است، اما مکان می‌تواند موقعیتی انتزاعی برای دلالت بر حالت قرار گرفتن چیزی باشد:

79) <i>yāiṣ</i>	<i>gaṃ</i>	<i>karapā</i>	<i>usixšcā</i>	<i>aēšəmaī</i>	<i>dātā</i>
ins.pl.m (rel.pron.)	acc.sg.m (sb.)	nom.sg.m (sb.)	nom.sg.m (sb.)	dat.sg.m (sb.) <i>aēšəma-</i>	inj.2pl.act
آنها	گاو	کرپن	اوسیچ	خشم	می‌دهند

کرپن و اوسیچ، از طریق آن (کلمات بد) با گاو به خشونت رفتار می‌کنند (تحت‌اللفظی: گاو را در خشم قرار می‌دهند) (یسن ۴۴، بند ۲۰).

1. temporal
2. spatial

80) yā...	mōi	yā	gaēθā.	dazdē	aēnaḡhē ¹
nom.sg.m (rel.pron.)	gen.1sg. (pers.pron.)	nom.pl.f (rel.pron.)	acc.pl.f (sb.)	ind.3sg.mid	dat.sg.n (sb.) aēnah-

آن که گلّه‌های مرا مورد آزار قرار می‌دهد (تحت‌اللفظی: در آزار قرار می‌دهد) (یسن ۴۶، بند ۸).
 آن که من می‌دهد - گلّه

81) yā	nā	aštāi	daiditā
nom.sg.m (rel.pron.)	acc.1pl. (pers.pron.)	dat.sg.n (sb.) ašta-	opt.3sg.mid
آن که	ما	دشمنی	بدهد

آنکه با ما دشمنی می‌کند (تحت‌اللفظی: ما را مورد دشمنی قرار دهد) (یسن ۴۶، بند ۱۸).

82) yām	axtōiōi	dāḡhē
acc.sg.m (rel.pron.)	dat.sg.f (sb.) axtay-	subj.2sg.mid
آن که	گزند	بدهی

آن را که گزند رسانی (تحت‌اللفظی: آن را که در گزند قرار دهی) (یسن ۳۶، بند ۱).
 همانطور که مشهود است، حالت‌های مفعولی، اضافی و دری نیز بر نقش معنایی مقصد دلالت دارند. حالت مفعولی با حروف اضافه *antarə* و *aiβi* و حالت اضافی همراه با *paiti* است.

– حالت مفعولی:

83) yahmāi	hazaḡrəm	yaoxštinaḡ	fradaθaṭ.	ahurō. mazdā.
dat.sg.m (rel.pron.)	acc.n.sg (adj.)	gen.pl.f (sb.)	pret.3sg.act	nom.sg.m (sb.)
آن که	هزار	چالاکی‌ها	قرارداد	اهورامزدا

اهورامزدا در (وجود) آن (تیشتر) هزارچالاکی قرار داد (یشت ۸، بند ۴۵).

84) zastō.masō...	antarə	uruuaitiia	fradaθaiti
acc.du.m (adj.)	prep.	acc.du.m (adj.) uruuaitiia-	ind.3sg.act
دست‌پیمان		موافق	قرار می‌دهد

۳. بارتلمه این واژه را مصدر گرفته است.

دست‌پیمان را بین دو موافق قرار می‌دهد (وندیداد ۴، بند ۳).

aīfi+acc				
85) yim	aīfitō	mazdaiiasna	hištənta	barəsmō.zasta
acc.sg.m	prep.	nom.pl.m	pret.3pl.mid	nom.pl.m
(rel.pron.)		(sb.)		(adj)
آن که		مزدیسن	بودند	برسم به دست

مزدیسنان پیرامون آن (اردوی سوراناهید) برسم به دست بودند (یشت ۵، بند ۹۸).

– حالت اضافی:

paiti+gen			
86) yazamaide	9βam	maē9anahe	paiti.
ind.1pl.mid	acc.2sg.	gen.sg.n	prep.
	(pers.pron.)	(sb.) <i>maē9ana-</i>	
می‌ستاییم	تو	خانه	

تو را در خانه (خویش) می‌ستاییم (یسن ۱۶، بند ۱۰).

– حالت دری:

87) ka9ā	ašāi	drujēm	diiam	zastaiō
adv.	dat.sg.n	acc.sg.f	opt.1sg.act	loc.du.m
	(sb.)	(sb.)		(sb.) <i>zasta-</i>
چطور	اشه	دروج	بدهم	دست

چطور دروج را در دو دست اشه قرار بدهم (یسن ۴۴، بند ۱۴).

88) yejhe	hazaṇrəm	yaoxštinam	frada9aṭ.	ahurō. mazdā
loc.sg. f	acc.n.sg	gen.pl.f	pret.3sg.act	nom.sg.m
(rel.pron.)	(adj.)	(sb.)		(sb.)
آن که	هزار	مهارت‌ها	قرارداد	اهورامزدا

اهورامزدا در آن (مهر) هزار مهارت قرار داد (یشت ۱۰، بند ۸۲).

۶-۳. نقش معنایی همراهی

همراهی یا accompany به همراهی و ملازمت فیزیکی یا انتزاعی دو چیز، شخص یا رویدادی اطلاق می‌شود (لوراگی و ناروگ، ۲۰۱۴: ۲۸)؛ برای مثال، من با تو به آنجا می‌آیم؛ این ننگ همیشه با او خواهد بود. این نقش معنایی همچنین در افعالی که نیاز به دو شرکت‌کننده در رویداد فعل دارند و جزء دوم در انجام عمل با جزء اول مشارکت دارد، دیده می‌شود؛ برای مثال، من با او جنگیدم.

89) ahmāi...	mašiiānaṃ	apərəse
dat.sg.m (inter.pron.) آن	gen.pl.m (sb.) مردمان	pret.1sg.mid مشورت کردم

از میان مردمان با او مشورت کردم (وندیداد ۲، بند ۲).

حالت‌های بایی و ازی هم حامل نقش معنایی همراهی هستند و با حروف اضافه **haθrā** و **haḍa** آمده‌اند.

- حالت بایی:

90) kahmāi...	mašiiānaṃ	apərəsə
dat.sg.m (intr.pron.) کدامیک	gen.pl.m (sb.) مردمان	pret.2sg.mid مشورت کردی

با کدامیک از مردمان مشورت کردی (وندیداد ۲، بند ۱).

91) ārmaitiš	mainiiū	pərəsaitē
nom.sg.f (sb.) آرمئیتی	ins.sg.m (sb.) mainiiav- مینو	ind.3sg.mid مشورت می‌کند

آرمئیتی با مینو مشورت می‌کند (یسن ۳۱، بند ۱۲).

92) imāṃ...	zaṃ	haθrā+ins	haθrā	yazamaidē
acc.sg.f (dem.) این	acc.sg.f (sb.) زمین	ins.pl.f (sb.) gəṇā- الهه	prep. با	ind.1pl.mid می‌ستایم

این زمین را همراه با الهه‌ها می‌ستایم (یسن ۳۸، بند ۱).

- حالت ازی:

93) yō	vīspāiš	aiiṇca	xšafnasc	yūidiieiti	haḍ	daēuaaēibii
nom.sg. m (rel.pron.) آن‌که	ins.pl. m (adj.) همه	acc.pl. n (sb.) روز	acc.pl.n (sb.) شب	ind.3sg.ac t می‌جنگد	prep. a .	ablpl.m (sb.) daēuua- دیو

آن (سروش) که شب‌ها و روزها با همه دیوان می‌جنگد (یسن ۵۷، بند ۱۷).

۷-۳. نقش معنایی شیوه

شیوه یا manner به روش یا طریقی اطلاق می‌شود که با آن فعلیتی انجام می‌شود یا تغییر حالتی اتفاق می‌افتد (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۹): برای مثال، با او به خشونت رفتار کرد.

pairi+dat

94) yō	janaṭ	aēṣaṃ	daēuuanaṃ	hazaṇrā	hazaṇr	pairi
			m	i	ō	
nom.sg.	inj.3sg.ac	gen.pl.	gen.pl.m	dat.sg.n	acc.pl.	prep
m	t	m	(sb.)	(sb.)	n	.
(rel.pron.)		(dem.)		hazaṇra-	(sb.)	
)						
آن که	می‌زند	این	دیو	هزار	هزار	

آن که هزار دیو خشم را هزاربار می‌زند (یشت ۳، بند ۱۰).

علاوه بر حالت برایی، هر پنج حالت مفعولی، اضافی، بایی، ازی و دری نیز قابلیت پذیرفتن این نقش معنایی را دارند. حالت‌های مفعولی و ازی به ترتیب، با حروف اضافه *hanarō* و *auui* همراه شده‌اند.

- حالت مفعولی:

95) azəm	daḍaṃ...	aom	tištrīm...	auuāṇtəm	yesniia
nom.1sg.	pret.1sg.a	acc.sg.m	acc.sg.m	acc.sg.m	ins.f.sg
(pers.pron.)	ct	(dem.)	(sb.)	(adj.)	(sb.)
				auuāṇt-	
من	آفریدم	آن	تیشتر	چنان بزرگ	ستایش

من آن تیشتر را چنان بزرگ در ستایش آفریدم (یشت ۸، بند ۵۰).

96) vīspaēca	aēte.	ašiš.hāgət... ¹	yazamadaēca.
acc.pl.m	acc.pl.m	acc.sg.n	ind.1pl.mid

۱. بارتمه این واژه را قید گرفته است.

(adj.)	(dem.)	(adj.) <i>ašiš.hāk-</i>	
همه	این‌ها	پیوستگی با اشه	می‌ستاییم

همه این‌ها را با پیوستگی با اشه می‌ستاییم (یسن ۷۱، بند ۱۱).

auui+ acc

97) <i>fraxšni</i>	<i>auui</i>	<i>manō</i>	<i>miθrō</i>	<i>jasaiti</i>	<i>auuaiŋhe</i>
acc.sg.n	prep.	acc.sg.n	nom.sg.m	ind.3sg.act	dat.sg.n
(adj.)		(sb.)	(sb.)		(sb.)
		<i>manah-</i>			
محتاط		اندیشه	مهر	می‌آید	یاری

مهر با اندیشه محتاط به یاری می‌آید (یشت ۱۰، بند ۲۴).

auui+acc

98)	... <i>dīš</i>	<i>frāiiazənte...</i>	<i>fraxšni</i>	<i>auui</i>	<i>manō</i>
... <i>yatāra</i>					
nom.pl.m	acc.pl.f	ind.3pl.mid	acc.sg.n	prep.	acc.sg.n
(adj.)	(dem.)		(adj.)		(sb.)
					<i>manah-</i>
کدام‌ها	آنان	می‌ستایند	آگاه		اندیشه

کدام (گروه‌ها) آنان را با اندیشه آگاه می‌ستایند (یشت ۱۳، بند ۴۷).

- حالت اضافی:

99) <i>maniiōuš...</i>	<i>aḫiiāi</i>	<i>dadā</i>	<i>paθam</i>
gen.sg.m	dat.sg.f	inj.2sg.act	gen.pl.m
(sb.) <i>maniiav-</i>	(dem.)		(sb.)
روح	آن	دادی	راه

راه‌هایی را مطابق روح(ت) برای او باز کردی (یسن ۳۱، بند ۹).

- حالت بایی:

100) <i>aθrā</i>	<i>tū</i>	<i>arədrāiš</i>	<i>idī</i>
adv.	nom.2sg	ins.pl.m	imp.2sg.act
	(pron.pers.)	(adj.) <i>arədra-</i>	

بیا رغبت تو اینجا
 تو با رغبت‌ها اینجا بیا (یسن ۴۶، بند ۱۶).

101) daθaite ¹	frašəm	vasna	aŋhuš
ind.3sg.mid	acc.sg.m	ins.sg.m	nom.sg.m
	(adj.)	(sb.) <i>vasna-</i>	(sb.)
می‌آفریند	شگفت	خواست	هستی

هستی (چیزهای) شگفت را طبق خواسته(اش) می‌آفریند (یشت ۱۹، بند ۱۱).

102)	pauruua.naēm	vazaite	.vərəθraynō	kəhrp	varāzah
yeŋhe	āt		..	a	e
gen.sg.m	abl.sg.m	ind.3sg.mi	nom.sg.m	ins.sg.	gen.sg.
(rel.pron.)	(sb.)	d	(sb.)	n	m
				(sb.)	(sb.)

آن که جلو پرواز می‌کند بهرام پیکر گراز

بهرام از جلوی آن (مهر) به پیکر گراز پرواز می‌کند (یشت ۱۰، بند ۷۰).

- حالت ازی

	hanarē+abl						
103)	cīcā	vahiš	hana	θβahmāt	zaošā	drəguu	baxšaitī
yā...		tā.	rē		t	ā	.
acc.pl.	acc.pl.n	acc.p	prep	abl.2sg.	abl.sg	nom.s	ind.3sg.
n	(indef.pr	l.n	.	(poss.pr	.m	g.m	act
(rel.pro	on.)	(adj.)	on.)	(sb.)	(sb.)	(sb.)	
n.)				<i>zaoša</i>			

آن چه هر بهترین بدون ت توافق دروند رها
 می‌کند

۱. هیئتسه (۱۹۹۴: ۱۵) فعل را در معنی آفریدن دانسته است.

دروند هر آنچه را که بهترین است بدون توافق تو رها می‌کند (یسن ۴۷، بند ۵).

- حالت دری:

104) ašaiia	daḍami	x ^v arəθəm	miiazdəm
loc.sg.n	ind.1sg.act	acc.sg.n	acc.sg.m
(sb.) aša-		(sb.)	(sb.)
اشه	می‌دهم	خوراک	میزد

خوراک میزد را مطابق با آیین اشه می‌دهم (یسن ۸، بند ۱).

۸-۳. نقش معنایی عامل

عامل یا agent انجام‌دهندهٔ فعالیت یا موجب تغییر حالتی است (بلیک، ۲۰۰۴: ۶۸). برخی از زبان‌شناسان بین عامل و محرک^۱ تمایز قائل‌اند. اولی را برای جاندار و دومی را برای غیرجاندار به کار می‌برند؛ برای مثال، خورشید زمین را گرم می‌کند؛ او آژیر را به صدا در آورد. در زبان اوستایی، حالت برایی در نقش معنایی عامل، فقط با صفت‌های فعلی همراه است.

105) yō	nōit	kahmāi	aiβi.draoxδō
nom.sg.m		dat.sg.m	nom.sg.m
(rel.pron.)		(indef.pron.)	(adj.)
آن که	نَ	کسی	فریفته

آن (مهر) را که هیچکس نفریفته است (تحت‌اللفظی: آن (مهر) که به دست هیچکس فریفته نشده است) (یشت ۱۰، بند ۱۷).

106) yā	aom	puθrəm...	aniiahmāi	aršānāi	varštəm
nom.sg.f	acc.sg.m	acc.sg.m	dat.sg.m	dat.sg.m	acc.sg.m
(rel.pron.)	(dem.)	(sb.)	(adj.)	(sb.)	(adj.)
آن که	این	پسر	دیگر	مرد	زاده

1. force

(زنی) که این پسر را از مرد دیگری زاد (یشت ۱۷، بند ۵۸).

107) yā ...	yesniīāca...	naire	aṣaone
nom.pl.n	nom.pl.n	dat.sg.m	dat.sg.m
(rel.pron.)	(adj.)	(sb.) nar-	(adj.)
آنان که	شایسته ستایش	مرد	پارسا

آن (چیزهای خوب) را مرد پارسا ستایش می‌کند (تحت‌اللفظی: آن (چیزهای) خوب به دست مرد پارسا شایسته پرستش هستند) (یشت ۱۳، بند ۱۵۳).

۹-۳. نقش معنایی نگرشی

برای نگرشی یا ethical dative ضمیر پی‌بستی اختیاری در حالت برایی است که به‌عنوان نشانه‌ای برای بیان نظرات افراد نسبت به واقعیت‌ها و امور مختلف به کار رفته است. این نوع برای ماهیت نگرشی و ارزشی دارد؛ یعنی اولاً تأثیرپذیری گوینده یا مخاطب را در موقعیت گفتار-کنش بیان می‌کند و ثانیاً، نظر گوینده را در مورد موجودات و حالات خاص منعکس می‌سازد (کلانچ و لاکمن، ۲۰۲۳: ۱۳).

رایشلت در توضیح این ضمائر اضافه می‌کند ضمائر شخصی mē, tē, hē, nō, vō در اوستای جدید و mōi, nō, vō در اوستای کهن اکثراً قابل ترجمه نیستند و به‌عنوان حرف تثبیت شده‌اند (رایشلت، ۱۹۰۹: ۲۴۱-۲۴۲). وست نیز با اشاره به پی‌بست‌های ضمیری mōi, tōi, hōi, nō, vō قرار گرفته بعد از نخستین کلمه یا حرف صوت در یک بند، بیان می‌دارد که اغلب یا نشان‌دهنده مالکیت اسمی هستند که در پی آنها می‌آید و یا به‌طور کلی نشانگر علاقه شخصی به گزاره هستند (وست، ۲۰۱۱: ۳۰). تشخیص این نوع برایی با برایی‌های دیگر آسان نیست، اول به دلیل شواهد اندک و دوم، به دلیل همپوشانی با دیگر نقش‌های معنایی چون بهره‌ور یا تجربه‌گر.

108)	mē	stāuuištēm	šiiioθnēm	mašiiia	vərəziṅti
imaṭ					
nom.sg.n	dat.1sg.	nom.sg.n	nom.sg.n	nom.pl.m	ind.3pl.act
(dem.)	(pers.pron.)	(adj.)	(sb.)	(sb.)	
این	من	بدترین	عمل	مردم	انجام
					می دهند

به باور من، این بدترین عملی است که مردمان انجام می دهند (یشت ۱۷، بند ۵۹).

94) yazaēša	mē	hīm
opt.2sg.mid	dat.1sg.	acc.3sg.
	(pers.pron.)	(pers.pron.)
بستای	من	او

به باور من، او را بستای (یشت ۵، بند ۱).

۴. نتیجه گیری

حالت برایی در شمار حالت‌های دستوری و اصلی در زبان اوستایی و حامل ده نقش معنایی است که عبارت‌اند از: پذیرنده، بهره‌ور، هدف، مقصد، مکان، گستره، همراهی، عامل، شیوه و نگرشی.

چنانکه در بخش بحث و بررسی مطرح شد، این حالت دستوری می‌تواند گاهی با یا بدون حروف اضافه به‌جای حالت‌های معنایی یا حاشیه‌ای قرار گرفته و در کارکردهای معنایی شیوه، گستره، مکان و همراهی ظاهر شود. حالت برایی همچون سایر حالات دارای نقش‌های معنایی متعددی است، ولی عمده نقش معنایی و مرکزی این حالت دستوری می‌تواند پذیرندگی، بهره‌وری و هدف یا مقصد فعلیتی باشد.

حالت‌های دیگر نیز می‌توانند هریک از نقش‌های معنایی حالت برایی را بازنمایی کنند از آن

جمله:

- در نقش معنایی پذیرنده/بهره‌ور، حالت‌های مفعولی، اضافی و بایی؛

- در نقش معنایی مقصد حالت‌های مفعولی، اضافی، بایی و دری؛

- در نقش‌های معنایی هدف حالت مفعولی؛
 - در نقش معنایی گستره حالت‌های مفعولی، اضافی، دری و ازی؛
 - در نقش همراهی حالت‌های ازی و بایی،
 - در نقش معنایی مکان حالت‌های مفعولی، اضافی و دری؛
 - در نقش معنایی شیوه هر پنج حالت مفعولی، اضافی، بایی، ازی و دری.
- همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، در زبان اوستایی حروف اضافه به صورت مقدم و مؤخر می‌توانند هم برای تأکید و هم برای رفع ابهام از کاربرد معنایی حالت‌ها به کار روند. برخی از حروف اضافه می‌توانند با بیش از یک حالت همراه شده، و بسته به مقدم یا مؤخر بودن، حامل معانی متعددی باشند که یا جهت تأکید بر نقش معنی حالت آمده‌اند یا جهت تمایز نقش معنایی خاصی از آن حالت. البته در بیشتر موارد کاربرد دقیق و تمایز اصلی این حروف چندان واضح نیست. به‌طور خلاصه می‌توان به کاربرد معنایی برخی از این حروف اضافه اشاره کرد:
- پیشوند ā به همراه حالت مفعولی در نقش‌های معنایی پذیرنده/بهره‌ور و گستره؛
 - پیشوند auui به همراه حالت مفعولی در نقش‌های معنایی مقصد، گستره و همراهی، و به همراه حالت اضافی در نقش معنایی مقصد؛
 - پیشوند paiti به همراه حالت‌های مفعولی، اضافی و دری به ترتیب در نقش‌های معنایی مقصد و گستره، هدف و مکان و گستره؛
 - پیشوند upa به همراه حالت‌های مفعولی و برایی به ترتیب در نقش‌های معنایی گستره و مقصد؛
 - پیشوند pairi به همراه حالت برایی در نقش‌های معنایی پذیرنده/بهره‌ور و شیوه؛
 - پیشوندهای pairi و antar به همراه حالت مفعولی به ترتیب در نقش‌های معنایی مقصد و مکان؛
 - پیشوندهای aiβi، tara و antar با حالت مفعولی در نقش‌های معنایی گستره و مکان؛
 - پیشوندهای haḍa و hanarē با حالت ازی در نقش‌های معنایی همراهی و شیوه؛
 - پیشوند haθrā با حالت بایی در نقش معنایی همراهی.

منابع

روبینز، آر. اچ (۱۳۸۱) تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه محمدعلی حق‌شناس. چ چهارم. تهران: کتاب‌ماد.

- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter & CO.
- Blake, B. J. (2004). *Case* (2nd ed). Cambridge: Cambridge University Press.
- Butt, M. (July 25th 2007). *Why Case?* Stanford: Workshop on Empirical Approaches to Morphological Case.
- Haspelmath, M. (2008). "Terminology of Case." In Andrej Malchukov & Andrew Spencer, *The Oxford Handbook of Case*. Oxford-New York: Oxford University Press, 505-517.
- Haspelmath, M. (2015). "Ditransitive constructions." *Annual Review of Linguistics*, 1(1), 19-41.
<https://doi.org/10.1146/annurev-linguist-030514-125204>
- Hintze, A. (1994) *Zamyād Yašt: Introduction, Avestan Text, Translation, Glossary*. Wiesbaden: Reichert.
- Jügel, T. (2017) "Iranian 35. The syntax of Iranian." In Jared Klein, Brian Joseph, Matthias Fritz, In cooperation with Mark Wenthe. *Handbook of Comparative and Historical Indo-European Linguistics*, Vol. I. Berlin/Boston: de Gruyter GmbH, 549-566.
- Kalnača, A., & I. Lokmane (2023) "Attitude dative (dativus ethicus) as an interpersonal pragmatic marker in Latvian." *Open Linguistics*, 9(1), 20220240.
<https://doi.org/10.1515/opli-2022-0240>
- Kent, R. G. (1953) *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon* (2nd ed). New Haven: American Oriental Society.
- Kittilä, S. (2005) "Recipient prominence vs. beneficiary prominence." *Linguistic Typology*, 9, 269-297.
<http://hdl.handle.net/10138/251209>
- Luraghi, Silvia (2003) *On the Meaning of Prepositions and Cases (The expression of semantic roles in Ancient Greek)*. Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins Publishing Co.
- Luraghi, S., & H. Narrog (2014) "Perspectives on semantic roles: An introduction." In Silvia Luraghi & Heiko Narrog. *Perspectives on Semantic Roles*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 1-21.
- Næss, Å. (2008) "Varieties of dative." In. Andrej Malchukov & Andrew Spencer, *The Oxford Handbook of Case*. Oxford, New York: Oxford University Press, 572-580.
- Narrog, H. (2010) "A Diachronic Dimension in Maps of Case Functions." *Linguistic Discovery Journal*, 28. 233-254. doi: 10.1349/PS1.1537-0852.A.352.

- Panini (1891) *The Aṣṭādhyāyī of Pāṇini* (Śrīśa Chandra Vasu, Trans.) (Vol 1). Delhi: Motilal Banarsidass.
- Reichelt, H. (1909) *Awestisches Elementabuch*. Heidelberg: Carl Winter's Universitätsbuchhandlung.
- Skjærvø, P. O. (2009) "Old Iranian Languages and Middle West Iranian." In: Gernot Windfuhr (ed.), *The Iranian Languages*. London: Routledge, 43–278.
- West, Martin L. (2011) *Old Avestan Syntax and Stylistics with an Edition of the Texts*. Berlin: De Gruyter. Westergaard, Niels Ludvig.

